



گزارش

ضمیمه نوجوان

شماره ۴۳۶۷ شهریور ۱۴۰۰

نوجوان
جام

۳

خب قدم اصلی راهم برای این گروه، بچه‌های المپیاد سواد رسانه‌ای و باشگاه هنر و رسانه نوجوان برداشتند. برای کار اول تصمیم گرفتیم کمک یکی از گروه‌های جهادی مثل خودمان باشیم. گروه جهادی نان و نمک!

نوجوانان یک مدرسه که سال اول با پول توجیبشان در روز عید غدیره ۳ غذا تهیه کرده بودند و به اطعام غدیره چه در توانشان بود پرداخته بودند؛ حالاً می‌خواستند برای چهارمین سال متوالی و با قدرت و امکانات بیشتر سفره نان و نمک مولار را برپا کنند. به کمکشان رفتیم و تا حدی که در توانمان بود پوسترو فراخوان کمک مالی پخش کردیم. روز پخت غذا، در آشپزخانه امامزاده علی اکبر پذیر مستقر شدیم و به مدت دوشنبانه روز درگیر آشپزی بودیم...

کل محله را عطر قرمه سبزی پر کرده بود. کار پربرکتی بود. ۴۵۰۰ غذا در تهران و ۳۰۰۰ غذا در خوزستان نتیجه تلاش‌های گروه جهادی نان و نمک و همراهی بچه‌های هنر و حماسه بود. خستگی در چهره بچه‌ها موج می‌زد ولی همچنان به کارشان ادامه می‌دادند. وقتی کار تمام شد پیشنهاد کار جهادی بعدی آمده بود؛ پروژه اربعین...

را دید به من پیشنهاد داد که فردا در جلسه حاضر شوم. صبح روز بعد وقتی وارد جلسه می‌شدم انتظار نداشتیم یک عده نوجوان مثل خودم توی جلسه نشسته باشند. از بین همه آنها رفیق المپیادی ام چشمم را دزدید و توجهم را به خودش جلب کرد. رفتم و بعد از سلام و احوالپرسی کنار او نشستم و شروع کردم به پرسیدن که چه خبر؟! حال و احوال که عرفان تو اینجا چی کار می‌کنی و او هم جواب داد که من به همراه بچه‌های المپیادی طرحی را اجرا کردیم به اسم دبیررسان!

در طرح دبیررسان به معلمان مناطق محروم تبلت اهدا کردیم تا به واسطه آن بتوانند در این شرایط بد کرونایی و آموزش مجازی به تدریس با امکانات مناسب بپردازند و در گام اول ده تبلت جور شد.

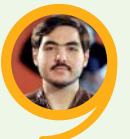
نان و نمک

جلسه‌ها ادامه داشت. کم کم دوزاریم افتاد که همه رفقای که الان دور هم جمع شده‌ایم؛ در واقع نوجوان‌ها و جوان‌هایی بودیم که دغدغه کارهای خیریه و عام‌المنفعه داشتیم. نتیجه آن جلسات خیلی ارزشمند بود. تشکیل گروه جهادی هنر و حماسه



چگونه تجربه شیرین یک گروه خیریه نوجوانانه شکل گرفت؟

جهاد با «هنر و حماسه»



محمد طاهای
انصاری

برخی تاریخ‌ها و مناسبت‌ها جان می‌دهد برای انجام کارهای خیر. اصلاً خیلی‌ها همه کارهای خیر و معنوی شان را می‌گذارند در اینچنین زمان‌هایی انجام دهند. مثلاً پیرمردی را در محله ما می‌شناسم که صدقه‌هایش را کنار می‌گذارد تا برسد به شب شهادت حضرت امیر و یک افطار خوب بدهد به چند خانواده بدسرپرست.

ماه رمضان و عید غدیره همین محرم و صفر هم از جمله ایامی هستند که مژه انجام کارهای خیرانگار یک جور دیگر است. همین بهانه را داشته باشید تا از چند تجربه خودم و برخی دوستانم برایتان بگویم از تشکیل یک خیریه نوجوانانه.

یه قدم

وقتی همه درگیر و دارزدن تست‌های ریاضی و شیمی و فیزیک بودند و کتاب‌هایشان را خط خطی می‌کردند، من مراقب بودم کتاب‌هایم سفید بماند تا بتوانم بعد از کنکور آنها را به قیمت مناسب بفروشم. کنکور را که دادم، کتاب‌هایم را روی هم چیدم؛ ارتفاعشان با قد یک متر و هفتاد سانتی ام تفاوت چندانی نداشت. از یک یک شان عکس گرفتم و در تمام شبکه‌های اجتماعی و غیر اجتماعی بارگذاری کردم بلکه خریداری پیدا شود و به جیبم که سال‌ها ریاضت کشیده بود و از رنج روزه فروتن شده بود یک حال اساسی بدهد!

تهدیه دلم اما راضی نبود. نمی‌خواستیم فقط کتاب‌هایم را بفروشم و مثل همه بایک پشت پا به کنکور از کنارش رد شوم. تصمیم را گرفتیم؛ به علیرضا رفیق اصفهانی

زنگ زدم و مطلعش کردم. او هم بدش نیامد. خلاصه یک یا علی گفت و کار را شروع کردیم. من از مدرسه خودمان و او هم از مدرسه خودش، هرچه کتاب کمک درسی بود جمع کردیم. من یک وانت و علیرضا دو وانت... با اشتراک گذاری آنها در یک صفحه اینستاگرامی با نام «یه قدم»، سراغ کمک‌های مردمی رفتیم و با لطف خدا کتاب‌ها را جمع کردیم و در مناطق محروم همان شهرها توزیع کردیم. باور نمی‌شد که من با داستان خالی بتوانم این حجم از کتاب را جمع‌آوری کنم.

تدبیری برای دبیران

حرکت ما در طرح «یه قدم» واقعا ما را یک قدم جلو انداخت. می‌گویید چطور؟ این حرکت من و علیرضا با تشویق یکی از معلم‌هایمان روبه‌رو شد. وقتی تمایل من برای ادامه کار



مدرک فارغ التحصیلی اینجانب احسان نصر اصفهانی
فرزند محمود شماره شناسنامه ۱۲۷۰۴۲۰۷۸۵ و
شماره ملی ۱۲۷۰۴۲۰۷۸۵ صادره از اصفهان در مقطع
کارشناسی رشته صنایع به شماره ۲۷۰۹۵ مورخ
۹۲/۰۸/۱۴ صادره از دانشگاه نجف آباد مفقود و فاقد
اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را
به دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد ارسال نمایند.

برگ سبز هاج بک تیبیا ۲، مدل ۹۷،
رنگ سفید، شماره موتور M15/8643383
شماره شاسی NAS821100J1178942 به‌نام
بهروز مظهری پاچه کناری مفقود
گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی هاج بک جک S5،
مدل ۹۹، رنگ مشکی، شماره موتور
HFC4GA31DL0001338، شماره شاسی
NAKSH7322LB179507 به‌نام حمید بزرگی
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

جای من نیستی بفهمی

مجازی گذشتن طلایی‌ترین سال‌های
نوجوانی و عمرت، یعنی چی / فاطمه

حق فروش از تهران

صبح با صدای جیک جیک گنجشکان
بیدار شدن به جای بوق ماشین یعنی چی /

مرتضی موسوی از دهلران

خواهیدن زیر کولر و کتاب خوندن چه حسی
داره / عطیه ضرابی از تهران

تموم شدن دهه اول محرم در حالی که
احتمالاً اربعین امسال هم به خاطر کرونا
قراره از سفر جا بمونی، یعنی چی / حنا

کریمی از تهران

امین محمد احدی از تهران

که یه هفته ما کارانی نخوردن یعنی چی! /

فاطمه سادات امیری از زرنده

که چقدر درد داره واقعیتی رو بچشی که
هیچ وقت حقیقت نداشته / سحر صادق

از تهران

که ناهار سوپ خوردن چه عذابی داره /

فاطمه رحیمی از تهران

خوندن کتابی که فیلمش ساخته شده چه
لذتی داره / سونیا مولایی از شهریار

به خاطر موجودی که دیده نمیشه نمی‌تونیم
هیات بگیریم / یوسف دلیری سبزوار

پیچوندن کلاس مجازی و فیلم دیدن زیر کولر
چه استرس شیرینی داره / ریحانه کرباسباف

از تهران

این که برخلاف دوستات انتظار شروع ترم
جدید رو بکشی، چه قدر حس مجرم بودن

بهت میده / فاطمه زارعی از زرنده

تعطیل شدن مدرسه ات دیرتر از همه و
شروع شدنش زودتر از همه توی تابستون

یعنی چی! / تارا جانباز از ساری

که ناخنک به سیب زمینی سرخ شده چه مزه
ای میده. / محدثه عجول از تهران

چقدر بدون هدف دارم جاخلی رو پر می‌کنم /

جمله‌سازی